

دیوانِ پوینِ اعصا

بامقدمہ

ملک الشعراء بہار



انتشارات دوستان

فهرست قصاید

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۳۲	دل اگر توشه توانی داشت	۱	ای دل عبث مخور علم دنیا را
۳۴	فلک ای دوست ز بس بی حد بی مرگردد	۴	کار مده نفس تبه کار را
۳۷	سوخست اوراق دل از آنکس پنداری چند	۵	رهائیت باید ره کن جهان را
۳۹	سر عقل کز خدمت جان کنند	۷	یکی پرسید از قراط کز مردن چه خواندستی
۴۰	ای دوست ز درو حاجب در بان نمی شود	۹	ای کنده سیل فتنه ز بنیادت
۴۲	دانی که سز و صفت پائی	۱۰	ای دل فلک نعل کجدار است
۴۳	هفته ما کردیم ماه سال ای کردیم پار	۱۴	آهوی روزگار نه آهوست از دست
۴۴	کار ما بود در این کار که انضر	۱۵	ای عجب این راه نه راه خداست
۴۷	ای سیه مار جهان را شده افروغتر	۱۸	کویند عارفان بنسرو علم کمیاست
۵۱	ای شده شیفه گیتی و دور نش	۲۱	شالوده کاخ جحان بر آبت
۵۵	ای بی خبر زمینزل و پشاینگ	۲۳	آمنکس که چو سیمزغ بی نشانت
۵۶	در خانه شخمه خفته و دزدان کبوی دبا	۲۷	اگر چه در ره هستی هزار دشوار است
۵۸	نخواستی هیچ فردمند و ام از آیام	۲۸	عاقل از کار بزرگی طلبید
۵۹	نفس کفته است بسی راز و بسی مهیم	۳۰	ای دل بقا دوام و بقای بی چنان نداشت

۷۵	تولند آوازه بودی ای زون	۶۲	تابه بازار حسان سودا کریم
۷۶	کردون زبردتند رفقاری	۶۳	بدنشانند زیر کبند کردان
۷۷	سود خود را چه شماری که زیانکاری	۶۵	حاصل عمر تو افوس شد و حرمان
۷۸	ای شده سوخته آتش نفسانی	۶۸	دزد تو شد این زمانه زمین
۸۲	اگر روی طلب ز آینه معنی نخردنی	۷۰	دگر باره شد از تاراج همین
۸۶	بوزاندین تیه ای دل نهانی	۷۲	پرده کس نشد این پرده میناگون
۹۰	همی با عقل همچون و چسپانی	۷۴	گرت ای دست بد دیده روشن بین

فهرست شویات، تمیلات و مقطعات

۱۰۱	آشیان ویران	۹۳	آتش دل
۱۰۴	آین آینه	۹۴	آرزو ها
۱۰۵	احسان بی اثر	۹۵	آرزو ها
۱۰۵	ارزش کوهر	۹۶	آرزو ها
۱۰۷	از یک غزل	۹۶	آرزو ها
۱۰۷	اسک تیمم	۹۷	آرزو ها
۱۰۸	امروز و فردا	۹۷	آرزوی پرواز
۱۰۹	امید و نومیدی	۹۹	آرزوی مادر
۱۱۱	اندوه فتر	۱۰۱	آسایش بزرگان

۱۴۳	پیوند نور	۱۱۲	ای رخسبر
۱۴۶	تاراج روزگار	۱۱۳	ای گربه
۱۴۷	توانا و ناتوان	۱۱۵	ای مرغک
۱۴۸	توشه پر مردگی	۱۱۸	باد بروت
۱۴۹	تهدیه دست	۱۲۰	بازی زندگی
۱۵۱	تیره و کان	۱۲۱	بام سگسته
۱۵۳	تیره بخت	۱۲۱	بلبل و مور
۱۵۵	تیمار خوار	۱۲۵	برف و بوستان
۱۵۷	جامه عرفان	۱۲۸	برک گیران
۱۵۹	جان و تن	۱۳۱	بنفشه
۱۶۰	جمال حق	۱۳۱	بهای جوانی
۱۶۲	جولای حسدا	۱۳۳	بهایی نیکی
۱۶۶	چندسپند	۱۳۴	بی آرزو
۱۶۷	حدیث مهر	۱۳۶	بنی پدر
۱۶۸	حقیقت و مجاز	۱۳۷	پامال آرز
۱۶۹	خاطر خشنود	۱۳۹	پایه و دیوار
۱۷۰	خوان کرم	۱۴۱	پایم گل
۱۷۳	خون دل	۱۴۲	پیک پیری

۲۷۱	کارآگاه	۲۳۶	شوق برابری
۲۷۳	کارگاه حریر	۲۳۸	صاعقه ماتم اغیاست
۲۷۳	کاروان چمن	۲۴۲	صاف و درد
۲۷۴	کارهای ما	۲۴۲	صید پریشان
۲۷۵	کرباس الماس	۲۴۶	طفل یتیم
۲۷۸	کعبه دل	۲۴۸	طوطی و شکر
۲۸۱	کمان قضا	۲۵۱	عشق حق
۲۸۳	کوتاه نظر	۲۵۳	عسر گل
۲۸۴	کودک آرزومند	۲۵۴	عمد خونین
۲۸۵	کوه و گاه	۲۵۶	عیب جو
۲۸۷	کیفر بی هنر	۲۵۸	غرور نیک بختان
۲۸۹	گذشته بی حال	۲۶۰	فرشته اش
۲۹۱	گرگ و سگ	۲۶۳	فریاد حسرت
۲۹۲	گرگ و شبان	۲۶۴	فریب آشتی
۲۹۴	گره کشای	۲۶۵	فلسفه
۲۹۷	گریه بی سود	۲۶۶	قائد تقدیر
۲۹۸	گفتار و کردار	۲۶۸	قدر هستی
۳۰۱	گل بی عیب	۲۶۹	قلب مجروح

۲۰۸	روح آزوده	۱۷۴	درخت بی بر
۲۰۹	روش آفرینش	۱۷۵	دریای نور
۲۱۰	زاهد خودبین	۱۷۸	دزد خانه
۲۱۳	سید و سیاه	۱۷۹	دزد و قاضی
۲۱۴	سخنی و سخنی ها	۱۸۱	دکان ریا
۲۱۵	سر نوشت	۱۸۴	دو محضر
۲۱۸	سرود خارکن	۱۸۸	دو همسرد
۲۲۰	سر و سنگ	۱۹۰	دو همسراز
۲۲۱	سعی و عمل	۱۹۱	دیدن و نادیدن
۲۲۳	سفر اسگت	۱۹۲	دیده و دل
۲۲۴	سیدوی	۱۹۴	دیوانه و زنجبیر
۲۲۵	شاهد و شع	۱۹۶	ذره
۲۲۶	شب	۱۹۷	ذره و خفاش
۲۲۹	شباوین	۱۹۹	راه دل
۲۳۰	شرط نیک نامی	۲۰۰	رفوی وقت
۲۳۱	شکایت پیرزن	۲۰۲	رنج نخت
۲۳۲	سگسته	۲۰۳	رو باه نفس
۲۳۴	سج روح	۲۰۵	روح آزاد

۳۴۲	مورومار	۳۰۳	گل ژپرده
۳۴۴	ناآزوده	۳۰۵	گل خچان
۳۴۷	نااهل	۳۰۶	گل خودو
۳۴۹	ناتوان	۳۰۸	گل سنج
۳۵۰	نامه بنوشیران	۳۱۱	گل و خار
۳۵۱	نشان آزادگی	۳۱۴	گل و خاک
۳۵۲	نغمه خوش چین	۳۱۵	گل و شبنم
۳۵۴	نغمه ز فکر	۳۱۷	گل حجاب
۳۵۶	نغمه صبح	۳۱۹	گلخ امین
۳۵۹	نخست ای چند	۳۲۰	گلخ دوش
۳۶۰	نکوش حجاب	۳۲۵	گوبراشک
۳۶۱	نکوشش بی خبران	۳۲۷	گوبروسنگ
۳۶۲	نکوشش نکوبهیده	۳۳۰	لطف حق
۳۶۳	نوروز	۳۳۴	مادر دوراندیش
۳۶۴	نهال آرزو	۳۳۶	مرغ زیرک
۳۶۵	نیکی دل	۳۳۷	مست و بهیار
۳۶۶	هرچه بادا باد	۳۳۷	معمار نادان
۳۶۷	همشین ناهوار	۳۴۱	مناظره

۳۷۰	یادیاران
۳۷۴	مقطعات
۳۷۶	تقریب پدر
۳۷۷	سنگ مزار

دیباچه چاپ اول دیوان

بسمه تعالی

در این روزهایکی از دوستان گلدسته ای از ازارها نوشتگفته به دتم دادوتی برگردم نهاد.
دتم از آن زنگین گشت و دامنشک آکین. بوی گل چنان مست کرد که دامنم از دست برفت
این گلدسته روح نواز، عبارت بود از قصاید و قطعات شاعر شیرین زبان معاصر
خانم پروین اعصامی، که به تازگی از طبع برآمده نخستین بار مباشر طبع آن دیوان هجیر را به مطالعه
آن آشنا ساخت. ملاحظه چند صفحه از این دیوان و مشاهده بک متین و شیوه اُستوار و شیوایی
بیان و لطافت معانی آن، چنانم بفریفت که تنها این کتاب پیش روی نهاده و هر مشغله که
بود پس پشت گذاشتم و تمامت آنرا خواندم، لذتی موفور بردم.

از آنجا که دوستی اشاره کرد دیباچه ای برای دیوان بنویسم انجام مقصود را با نظر کجنگوی در
اجزاء کتاب تحریریم و یادداشتی آماده داشته، اینک به طور خلاصه و ایجاز بدنه اشارتی می‌دهم
این دیوان، ترکیبی است از دو بک و شیوه لفظی و معنوی، آمیخته با سبکی متقل. و آن دو
یکی شیوه شعری خراسان است خاصه استاد ناصر خسرو - و دیگری شیوه شعری عراق و فارس
به ویژه شیخ مصلح الدین سعدی. و از حیث معانی نیز بین افکار و خیالات حکما و عرفاست و

این جمله با سبک و اسلوب متقلی که خاص عصر امروزی و بیشتر پر تبحر معانی و حقیقت جویی
است، ترکیب یافته و شیوه ای بدیع به وجود آورده است.

قصاید این دیوان بوی دلچسپی از قصاید ناصر خسرو دارد و در ضمن آنها ابیاتی که زبان
شیرین سعدی و حافظ را فریاد می‌آورد بسیار است. و با جمله «پند و اندرز و نشان دادن مکارم
اخلاق و تعریف حقیقت دنیا از نظر فیلیوف عارف و تسلیت خاطر بیچارگان و تسدیدگان»
منفاد «قل متاع الدنيا قليل» و «بخجی الحظفون» دل خونین مردم و انار اسرار تسلیمی است
در همان حال راه سعادت و شارع حیات و ضرورت دانش و کوشش را نیز به طریقی دلپسند
بیان می‌کند و می‌گوید: «در رمای شوریده زندگی با کشتی علم و عزم را بنورد باید بود و فضایی
امید و آرزو با پر وبال هوسر پرواز باید کرد»

علم سرمایه تبتی است نه گنج زر و مال روح باید که از این راه تو انگر کرد
می توان گفت «قصاید» طرز گفتارش طوریت در «قطعات» طوری دیگر، زیرا چنانکه
خواهیم گفت بیشتر قطعات به طرز «سؤال و جواب» یا «مناظره» بسته شده و گویا این شیوه از
قدیم الایام خاص ادبیات شمال و غرب بوده و در آثار پهلوی قبل از اسلام هم «مناظرات»
دید شده و در میان شعری اسلامی نیز بیشتر «مناظرات» به شاعران آذربایجان و عراق
اختصاص داشته است و قصاید سعدی طوسی که در «مناظره» است مجموع آنها در آذربایجان
ساخته شده و سایر «مناظرات» نظم و نثر از نظامی گنجوی تا خواجه کرمانی گواه این معنی است

«در اینجا باز استقلال فکر خانم پروین روشن می‌شود - زیرا اگر تنها پامی بدست‌تبع شده بود چون «مناظرات» به بذرت از اساتید باقی مانده و بیشتر اسلوب شعرای خراسان در نظر بوده و کتب چاپ شده ز همان جنس بیشتر در دسترس می‌باشد، بایستی این قیمت یعنی قطعات «مناظره» از این دیوان حذف می‌شد و اصل به خیال گوینده نمی‌رسید لکن پدیدت که شاعره ما میراث قدیم نیاکان عراقی خود را در گنجینه روح ذخیره داشته و با وجود تاثیر مطالعه تصاید شاعران خراسان یا «کلیات» شیخ شیراز، باز نخبه جل گفتارش در زمینه عادات و رسوم زاد بوم اصلی است.

معلوم نیست چرا شیوه «مناظره» که قدیمترین اسلوب حسن ادا و مقصود یکی از بزرگترین طرق سخنگویی و اتادی شمال و غرب ایران بوده، تا این حد در زیر بک خراسانی محکوم به زوال شده است که بخرمتت کمی در کتب نغلی و مختصری غیر قابل ذکر ضمن سایر آثار اساتید، چیزی از آن بر جای مانده است.

بالجمله، آنچه معلوم است خانم پروین از روی فطرت و غریزه خویش، بار دیگر این شیوه پندیده را در قطعات جاوید خود احیا کرده است.

باری، از قرائت تصاید پروین لذتی بردم و دیگر بار نغفات و لفریب دیرینه با گوشتم آشنا شد و ذلال این نغمه های موزون و شور انگیز که پرده و نیم پرده قدیم را فریاد می‌آورد آهنگهای تازه نیز به گوش رسید که دل شکسته و خاطر افسرده را پس از آن بیانات حکیمانه و تسلیت های عارفانه به سوی سعی و عمل امید جیات، اعتنایم وقت کسب کمال هنر همت و اقدام نهجی و فضیلت

راهنمایی می‌کند:

دیوانگیت قصه تقدیر و بخت نیست از بام سرگون شدن و کفین این گشت
در آسمان علم عمل برترین پرست در کشور وجود هنر بهترین گشت
می‌جویی که چه غم تو زاننده برتر است می‌پویی که چه راه تو در کام از دست
خواننده در این تصاید، خود را یکبار در عوالمی رنگارنگ که به صورت یک عالم مستقل آمده باشد می‌بیند. طرز بیان ناصر خسرو را در تمثیلات نیایی و استغفای حافظ را در فصاحت و حسرت سعدی می‌نخرد. حکیمی عارف و عارفی حکیم و ناصحی پاک سرشت جای به جای در خود نمایی و جلوه‌گری است و عجب آنکه این همه ساز و برگ و آراستگی و ترکیبات مختلف را چنان در یک کالبد جای داده و قبلاً در ضمیر مرکب ساخته است که گوئی این اشعار همه در یک است گفته شده است. احساسات متضاد و احوال و حوادثی که شاعر را برانگیخته تیغ و تیغ وقت طرز و بک خاص او را از اختیارش بیرون نیاورده است:

با خبر باش که بی مصلحت و قصدی آدمی را نبرد دیو به پهلوانی
از دایمی طمع و گرگ طبیعت را گریسته‌ای توانی که بر سرانی
گر توانی، بدلی دوشش و توانی ده که مبادارسد آن روز که نتوانی
خون دل چند خوری و دل ننگ ای لعل مشربتی است برای گهسه کانی
خواننده همین که خواست از خواندن «تصاید» خسته شود، به قیمت «قطعات» که روح این